

طرح یار گیری

مصاحبه با رادیو فردا

امیر فیض- حقوقدان

دهم فروردین ۲۵۴۹

۲۹ مارچ ۲۰۱۰-

همانطور که استحضار دارید، اعلیحضرت در مصاحبه تلویزیون اندیشه از طرحی صحبت فرمودند که خودشان به آن عنوان «بهترین راه» را برای نجات ایران و حل مسئله فرماندهی مبارزه دادند و آن مشتمل بر این بود که:

«بنظر من بهترین راه این است که متفکرین سیاسی و فرهیختگان جامعه یک شورایی که واقعا نمایندگانی باشند از جانب مردم ایران و مشروعیتی بدهند به یک تیم اجرایی که عهده دار بخش رهبری می باشد با همکاری مبارزین داخل...»

بنده تصور میکردم که در مصاحبه رادیو فردا، اعلیحضرت راجع به طرح «بهترین راه» توضیحی می فرمایند و یا رادیو فردا در این باب سوالی مطرح خواهد کرد ولی هیچ یک صورت نگرفت و اساسا هیچ اشاره ای به آن طرح «بهترین راه» نشد و در عوض راه حل تازه ای مطرح فرمودند که به اختصار چنین است.

«نافرمانی مدنی بهترین وسیله است- نیروهای انتظامی باید این مطلب را در نظر بگیرند، برای انتقال قدرت نیاز به همکاری نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی را داریم، نیروهای انتظامی باید آینده خودشان را در ورای این نظام تجسم کنند و بدانند که میتوانند به آغوش جامعه برگردند و این موضوع را باید در ایران فراهم کرد. اتخاذ یک سیاست عفو عمومی می تواند انتقال قدرت را با کمترین هزینه جانی و مالی انجام دهد. باز اینجا مثال آفریقای جنوبی را می زنم...»^۱

اعلیحضرت دوبار، یکی در سال ۶۸ یعنی درست ۲۰ سال قبل در اجتماع ایرانیان مقیم لندن و یکبار هم در سال ۱۳۷۹ (اسفند ماه در مصاحبه با رادیو صدای ایران) همین تزی را که در رادیو فردا فرمودند، خیلی مفصل و جامع تر عنوان فرمودند. در بیانات سال ۱۳۶۸ حتی مسئله آشتی ملی را مانند گفتگوی با رادیو فردا به آینده موکول نفرمودند و از ایرانیان خواستند که همان بیانیه ایران آینده را هماهنگ با یک منشور برای بوجود آوردن زمینه آشتی ملی به پذیرند.

جهات افتراق:

جهات افتراق بیاناتشان در لندن در ۲۰ سال قبل با فرمایشاتشان در رادیو فردا دو چیز بود و هست.

اول اینکه؛ در ۲۰ سال قبل زمینه بازگشت نیروهای وابسته به رژیم غاصب را به مردم محول نفرموده بودند ولی در مصاحبه با رادیو فردا این تکلیف بر عهده ایرانیان داخل کشور نهاده شده است.

^۱ - پیشنهاد بخشش همگانی (عفو عمومی) از سوی چه کسانی تصویب می شود و چگونه برقرار می گردد؟؟ آیا کسانی مثل مادر ندا و یا دیگر پدرمادرانی که گرامی فرزندانشان را در طول سی سال گذشته از دست داده اند و برخی هنوز نمی دانند فرزندانشان کجا به گور سپرده شده اند حاضر خواهند بود تا قاتل و یا جنایتکار فرزندان و یا افراد فامیلشان را ببخشند؟ یا منتظر برگزاری یک دادگاه ملی برای رسیدگی به جنایات بشری خواهند بود؟؟ ح-ک

دوم؛ در ۲۰ سال پیش مانند این روزها اعلیحضرت در هر صحبتی آفریقای جنوبی را به رخ ما ملت نکشیده اند که امروز در هر صحبتی سرکوفت آفریقای جنوبی را باید تحمل کنیم.

سرکوفت آفریقای جنوبی:

تصدق پادشاهم کردم، معنای عرفی و لغوی مثال این است که دو چیز چنان بهم شبیه باشند که هرگاه یکی از آنها دیده شود، انگار دیگری هم دیده شده است.

کجای ملت و کشور تاریخ و فرهنگ و دین و منش و آداب و رسوم و زبان ما مردم و کشور آفریقای جنوبی مثل هم هستند؟؟ حتا رنگ پوست، غذای بومی، تا چه رسد به شرایط منطقه و سیاسی باهم تفاوت دارند. آنها مرجع تقلید دارند؟؟ که چون اهرمی جامعه ایرانی را به حرکت در می‌آورد؟؟

آفریقای جنوبی در مبارزه آزادیخواهی اش رهبر داشت، ما هم رهبر داریم؟؟ [!!] البته که از نظر حقوقی و تاریخی داریم اما رهبری که میفرمایند «هرچه اصرار کنید من نه کسی را انتخاب می‌کنم و نه رهبری می‌کنم» در آفریقای جنوبی هم صیغه رهبری با این ابتذال روبرو بود؟

آفریقای جنوبی پشتوانه ای از ۲۵۰۰ سال تاریخ و فرهنگ و تمدن دارد؟ در فرهنگ و آیین آن ملت پادشاه، پدر ملت، نماینده و سایه خدا در روی زمین است، تکلیفش رهبری است آنهم رهبری قانونی آخر یک قدری انصاف و رعایت احوال هم بفرمایید کسیکه خودش به تکالیف قانونی و عقلی و شرعی و به وظایف و رسالتی که ملت از او انتظار دارد اعتنائی نمی‌کند چرامرتب آفریقای جنوبی را بسر ما بیچاره های سرگردان و منتظر مبارزه کوبیده می‌شود.

آیا مردم آفریقای جنوبی هم سی سال سرگردان رهبری بودند و این هرج و مرجی که حاکم بر مبارزه ماست، آنها هم در این برزخ افتاده بودند؟ یا صغیر و کبیر آفریقای میدانستند که رهبر مبارزه آزادیبخش آفریقای جنوبی کیست؟ آیا ماندلا **پیروان خودش را غربال میکرد و نخاله هارا استقبال می کرد و اصیل هارا عاق می نمود؟**

ما بقدر کافی و خیلی بیشتر از ظرفیت طبیعی یک انسان سرزنش وجدان مبارزه رامی کشیم همین برای از پا درآوردن ماکافی است اجازه بفرمایید سرکوفت آفریقای جنوبی را قبول نکنیم.

ما ایرانیان تاریخ ۲۵۰۰ ساله مبارزه داریم، فرهنگ مبارزه و عفو، فرهنگ ماست، ما آیین های پایدار و آزمایش شده اقرانی مبارزه داریم، کتاب مبارزه ایرانیان قطورتر از تمام کتب مبارزه ملت هاست، چرا باید همسوی ضرب المثل «مرغ همسایه غاز است» جلو برویم و آفریقای جنوبی، اوکراین، گرجستان را اگو کنیم؟

خمینی شهادت روی باور های مذهبی مردم سوار شد و ایران مارا گرفت و ما میخواستیم روی عادت والگوی آفریقای جنوبی ایرانمان را پس بگیریم؟؟ این محال است محال. هر حرکتی سیاسی اگر بافته شده از الیاف باورهای فرهنگی و هویتی مردم نباشد، مانند یخی است که به کوره آهنگری گذاشته شود. آیا آن بچه ای که دم کوره را میدمد نمیداند که یخ در کوره آب می‌شود؟؟

واما بسعد:

ماهیت طرح و راه نجات تازه اعلیحضرت:

ماهیت راهی را که ارائه فرموده اند همان طریقه یارگیری در انواع فعالیت های اجتماعی و سیاسی است که هرکس سعی می‌کند در گروهی قرار گیرد که در آینده از موقعیت بهتر و امکانات مالی برتر و مصونیت های بیشتر استفاده کند.

ولی همانطور که در تعریف بالا ملاحظه می‌فرمایید وجود دو شرط لازم است.

- نخست موجودیت حقوقی گروهی که در قالب مشروعیت و قانون حرکت اجتماعی و سیاسی یافته است
- دوم اهداف و وعده های گروه مزبور و رابطه اعتمادی بین آن و عده ها و شخصیت سیاسی و حقوقی گروه.

اجازه فرمایید با یک مثال به موضوع نزدیک تر شویم:

فرض کنید که شما متکلف مخارج خانواده هستید و ذخیره ای هم ندارید و فقط با حقوقی که از کارفرمای خود میگیرید امرار معاش میکنید. ولی متاسفانه کارفرمای شما بسیار بدخلق، بی رحم، بددهن، متجاوز که حتا حقوق و مزایای شما را هم کاستی میدهد. شما حقیقتاً ناراضی هستید ولی آیا تاجایی مطمئن پیدا نکنید و مطمئن نشوید که کارفرمای جدید غیر آن کارفرمایی است که دارید، آیا سرناسازگاری با کارفرمای خودتان را میگذارید و کار را ترک میکنید؟ مسلماً خیر، هر قدر هم بشما گفته شود که کارفرمای جدید شما دمکرات، آزادیخواه، است بگوش شما نخواهد رفت زیرا دموکراسی و آزادی برای مردمی است که بفکر نان و گوشت نیستند و این مرحله را از سر گذرانده اند و بقول شادروان سرشار (رییس کانون وکلای تهران در ۴۰ سال پیش) وقتی فقر وارد میشود، عدالت و انسانیت از پنجره فرار میکند.

اکنون این فرض را بصورت مسئله روز و تز راه نجات اعلیحضرت میاوریم:

از ما انتظار دارند و داریم که پاسداران و فرماندهان و عوامل موثر رژیم از رژیم جدا شده و در معرکه یارگیری به سوی مردم پیوند کنند.

آیا مردم مشخصند؟ یعنی یک مرجع حقوقی و مشروعیتی است که قول و قرارش متاثر از آثار باشد؟ مسلماً چنین نیست و پاسداری که از رژیم جدا شود، همه چیز خودش حتا جانش را هم ممکن است از دست بدهد.

همینجا اگر یک پاسداری بمایگوید که شما ۲۰ سال پیش هم همین حرف را زدید و از ماخواستید که از رژیم جدا شویم چه کردید که امروز تجدید موضع می کنید ما چه داریم بگوییم؟؟

حکیم مولوی همین رابطه یارگیری را مورد بحث و نقد قرار داده و آنرا با بیت زیر شروع کرده است:

تا نیارد کودکی سیبی بدست او پیاز گندیده را ندهد از دست

استاد همایی (استاد فقه دانشگاه تهران ۴۰ سال پیش) در مقدمه ای که بر حبیب السیر نوشته این بیت را آورده است:

تا طفلکی نبیند که سیب است ندهد پیاز گندیده از دست

اگر پاسداران و یا بسیجی ها در کنار رژیم مانده اند برای این است که سیبی نمی بینند که از دور آنها آنرا احساس کنند، لاجرم این پیاز گندیده (جمهوری اسلامی) را نمی دهند از دست.

ما بجای اینکه از آنها انتظار داشته باشیم که راهشان را از راه رژیم جمهوری اسلامی جدا کنند باید به موقعیت آنها و موقعیت آزاد و قانونی و مشروعیتی خودمان که ابداً هرگز از آن استفاده نشده و حاضر به استفاده هم نیستند نگاه کنیم. ضرب المثل «یک سوزن بخودت بزن یک جوالدوز به دیگران» مصداق همین انتظار از دیگران و فرار از مسئولیت های قانونی و سنتی است.

شاعری گفته است:

کلاه گوشه خورشید چون پدید آید ستارگان به حقیقت فرونهند کلاه

معلوم است که خورشید در این بیت کیست؟؟ سازمان، جنبش، حزب و غیره نیست. مراد آن چیزی است که مردم با آن آشنا هستند و نور او را موجب روشنایی و رهایی از تیرگی ها میدانند.

نگاه بفرمایید که ظرف بیست سال گذشته (مقصود فاصله دوپیام یک جور اعلیحضرت است) چه کسانی از ایرانیان فراری شده از رژیم به کشور بازگشته و یا با جمهوری اسلامی کار می کنند؟؟ آنها فرق بین سیب و پیاز گندیده را میدانند ولی وقتی سیبی نمی بینند پیاز گندیده می شود مثل کفش کهنه نعمت خداست.

نگاه بفرمایید چه تعداد از ایرانیان در خارج از کشور بنفع بقای جمهوری اسلامی فعالیت میکنند؟؟ آیا آنها در سالهای نخست هم همینطور بنفع جمهوری اسلامی فعالیت میکردند؟؟ مسلماً خیر [!] پس علت این تغییر و دگرگونی چیست؟؟ روشن است که ایرانیان تصور میکردند که سلطنت در مسیر مشروعیت و تاریخی خود قرار خواهد گرفت ولی وقتی شنیدند که متصدی سلطنت میفرماید بین جمهوری و سلطنت فرقی نیست یعنی بین سیب و پیاز گندیده تفاوتی نیست ایرانیان هم همان پیاز گندیده را چسبیدند. که کاجی بعض هیچ چی است.

در سال ۱۹۸۹ پارلمان اروپا قطعنامه ای به امضای ۲۰۰ نماینده از ۵۰۰ نماینده پارلمان اروپا منتشر کرد که ضمن محکوم کردن رژیم اسلامی غاصب ایران از سازمان ملل متحد خواست که نماینده جمهوری اسلامی را از سازمان ملل متحد اخراج و نماینده شورای ملی مقاومت (رجوی) را جانشین وی نماید.

پارلمان اروپا وقتی سیبی نمی بیند، یا آنکه میداند شورای مقاومت رجوی یک پیاز گندیده دیگری است معهذاً به آن روی می آورد.

حال با این حقیقت روبرو شویم که اگر اعلیحضرت به وظایف مقرر در متمم قانون اساسی به تشکیل دولت موقت اقدام و دولت موقت هم به وظایف میهنی برای نجات ایران اقدام میکرد آیا پارلمان اروپا بازهم سراغ پیاز گندیده مجاهدین خلق میرفت یا دولت موقت؟؟

عادت جوامع سیاسی:

بشریت بدون اتکاء به قدرت دیگری نمیتواند حیات اجتماعی و سیاسی خود را حفظ کند. ادیان و خاصه بت پرستی انگیزه ای جز اتکای به قدرت ندارد.

طبیعت بشر بنحوی است که همینکه دید متکای خود [قدرت مورد اتکاء] ضعیف و ازبین رفتنی است بسراغ قدرت دیگری میرود و در کلامی ناخوشایند مردم برای قوی همه کار می کنند و برای ضعیف هیچ کاری که نمی کنند پدرش را هم در می آورند.

یکی از محققین که درباره دیوان وزارت زمان سلاجقه کتابی نوشته است؛ نوشته:

«اعیان دولت همین که سلسله ای را در حال افول میدیدند ناجوانمردانه با مخالفان زورمند از در دوستی در می آمدند تا از این راه موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند»

همین روال را نمایندگان مجلس شورایی ملی با رژیم سلطنتی ایران کردند (محسن پزشکیان، عباس قره باغی، فردوست و از ردیف مطبوعات مصباح زاده کیهان)

به این سند بادقت نگاه کنید:

من در اینجا میخواهم یک سند شهادت بسیار موثر و قاطع را ارائه بدهم در جهت اثبات این واقعیت که در سالهای ۱۳۶۰ زمینه برای اجرای تز مورد نظر اعلیحضرت یعنی یارگیری از پاسداران و حتا سران رژیم کاملاً فراهم بود و این ما بودیم که نه از آن استفاده کردیم بلکه آنقدر دفع الوقت کردیم که بجه مار افعی شد.

شهادت این است:

این مقدمه لازم است - گاه می شود که دولتی لیاقت اداره کشور را ندارد ولی شرایط و سوء استفاده از مقام و پول اجازه نمی دهد که اعلام عدم لیاقت بکند بلکه منتظر مستمسک است و همینکه آن مستمسک که ممکن است حتی استیضاحی هم باشد، دولت کناره گیری میکند.

نمونه جالبی که میتوان ارائه داد، کابینه بختیار است، آقای مهندس صمیمی از وزرای کابینه بختیار چنین نوشته است:

«بیشتر وزرای کابینه بختیار از جمله آقای عباسقلی بختیار اساساً تمایلی نداشتند و علناً میگفت خدا کند زودتر از این مهلکه نجات پیدا کنیم و کارها را از دست مابگیرند و راحت شویم. (آهنگ سیاسی مقاله آقای مهندس صمیمی)

درسالهای ۱۳۶۰ وضع روحی و موقعیت خدمتی مسئولین رژیم غاصب دقیقاً به عین همان وضع کابینه بختیار بوده است یعنی منتظر بوده اند که مستمسکی پیدا کرده و فرار کنند.

شهادتی که ارایه می شود برای اثبات همان وضع است.

در سال ۶۸ یک مقام بلند پایه ساواما، به غرب پناهنده شد بنا به نوشته کیهان لندن، کیهان لندن با او مصاحبه ای انجام داده است که سنجر از آن مصاحبه بعنوان «التماس های دشمن» که بیابید و مملکت را از ما بگیری یاد کرد. (سنجر اول بهمن ماه ۱۳۶۸)

اجازه فرمایید قسمت هایی که مربوط به این لایحه می شود از آن مصاحبه استخراج و به ملاحظه خوانندگان محترم رسانده شود.

سوال کیهان: آیا این باورهمگانی که در صدقابل توجهی از مردم ایران از بازگشت نظام مشروطه استقبال میکنند اشتباه است؟

جواب ساواما: این برداشت کاملاً درست است میشود گفت تقریباً ۷ سال است که مردم امیدشان را از انقلاب و جمهوری قطع کرده اند.

مقام ساواما اضافه کرده است:

ناوچه تبرزین:

پس از رسوایی منافقین ما نگران فعالیت های شاپور بختیار بودیم نگرانی از این جهت بود که بختیار در شمار دشمنان شاه بود، ساواک چندبار از او بازجویی کرده بود و مدتی هم گرچه کوتاه بالاخره زندانی بود و در آن مدت کوتاه نخست وزیری از خود شجاعت و قدرت نشان داد. برای مدتی بختیار خطر مهم محسوب میشد و صدور اجازه سوء قصد به او از طرف دفتر امام هم به همین سبب بود. ولی ناگهان سرقت ناوچه تبرزین سلطنت طلبان رژیم را با مسئله جدید و خطرناکی روبرو ساخت در آن چند روزی که ناوچه تبرزین در اختیار سلطنت طلبان بود تبلیغات آن به قدری گسترده بود که هرگز تصورش نمیرفت. مقامات وزارت اطلاعات و امنیت رژیم ماموران زیادی را به کوچه و بازار فرستادند تا از عکس العمل مردم آگاه شوند. خبر های محرمانه حاکی از آن بود که نوعی خوشحالی و امید در دل مردم بوجود آمده است. این اولین باری بود که صحبت از بازگشت سلطنت به ایران در میان بود.

مقام مزبور اضافه می کند:

تبلیغات گسترده درباره ناوچه تبریز و عکس العمل مردم، رژیم را سخت نگران کرده بود و درمیان مقامات امنیتی سخت شایع بود که بعضی از مقامات موافق با غرب با اجازه امام از کشور های غربی اطمینان گرفتند که به سلطنت طلبان کمک نخواهند کرد.

حاشیه: به مصاحبه احمد احرار با اعلیحضرت رجوع کنید که ایشان عدم علاقه و حمایت خودشان را از عملیات ناوچه تبریز اعلام فرموده اند - پایان حاشیه

نگرانی دیگر رژیم این بود که هنوز هم مطرح است که مبادا سوداگران هالیوود برای منافع شخصی از ماجرای سرقت ناوچه تبریز فیلمی تهیه کنند که نمایش آن در جهان دوباره مشروعیت بازگشت سلطنت را به ایران سرزبان ها بیاندازد.

بی خطری سلطنت طلبان:

مقام ساواما می گوید: یک نکته مهمی هم میخوام اشاره بکنم و آن این است که گزارشات محرمانه ای است که سفارتخانه های جمهوری اسلامی به تازگی به مرکز ارسال داشته اند. برپایه این گزارشات، ایرانیان تبعیدی کم کم در جامعه های غربی حل می شوند تقریباً هرماه چند ایرانی ملیت کشور میزبان را دریافت میکند و با بهبودی اوضاع اقتصادی شان رغبت سابق را برای مبارزه به منظور بازگشت به میهن را از دست می دهند. از دوسال پیش مقامات امنیتی رژیم دریافتند که اگر برای اقوام فراریان ایرانی تسهیلات مسافرت به خارج و دیدار با کسان خویش فراهم آید به سبب نا امیدی مردم از تشکیلات اپوزیسیون از میزان کینه و در نتیجه مبارزات آنها علیه جمهوری اسلامی کاسته خواهد شد. گرچه در ابتدا، این مطلب در باره سلطنت طلبان و ملی گرایان که از دیدگاه رژیم بی خطر مصداق یافت ولی به تازگی شامل گروه هایی دیگر از جمله منافقین هم شده است.^۲

سرخوردگی ایرانیان مقیم خارج از عدم سازمان و تشکیلات اپوزیسیون از دیدگاه رژیم پوشیده نمانده است. در زمان های مختلف و به سبب های گوناگون ایرانیان دورهم جمع میشوند و تظاهرات به راه می اندازند، اشک از چشمانشان جای می شود و دوباره نیرو میگیرند و چون برنامه مدونی برای مبارزه در میان نیست دوباره به گوشه انزوایی خود برمیگردند تا آنکه دوباره خبری در باره ایران بگوش برسد بطور کلی پس از مرگ امام و عدم تحرک اپوزیسیون دلسردی مردم بیشتر شده است.

مقامات رژیم جمهوری اسلامی اکنون به خوبی میدانند که خطر جدی از سوی منافقین رژیم را تهدید نمی کند به گونه ای که میدانیم سلطنت طلبان و دیگر نیروهای ملی گرا هم تا این زمان هیچ اقدامی نکرده اند که بتوان آنها را خطری بالفعل برای رژیم دانست. آنها توانایی و مشروعیت بالقوه را دارند ولی هنوز مدرکی در دست نیست که بتوان گمان زد که این خطر و نیرو بتواند زمانی حتما در آینده ای دور از قوه به فعل در آید.

حاشیه: ملاحظه میفرمایید که چه دقیق وضع امروز ما را در ۲۰ سال قبل ترسیم کرده است.

سوال- چه عاملی میتواند برآینده رژیم تاثیر بگذارد:

خبرنگار کیهان پس از استماع اظهارات مقام ساواما که ظاهراً سخت یکه خورده بود می پرسد چه عاملی ممکن است برآینده رژیم تاثیر بگذارد؟

^۲ - آیا فراهم نمودن تسهیلات برای پناهندگان و توجه بیشتر به این مسئله بجای تمرکز به براندازی رژیم اسلامی بر همین پایه استوار است؟؟ آیا فراهم آوردن ترتیباتی که مردم به صورت پناهنده و یا مهاجر به بیرون از ایران بروند همین نکته است؟؟ ح-ک

مقام ساواما پاسخی داده است که بسیار پر بار و در رابطه تز یارگیری مورد نظر اعلیحضرت مهم است استدعای توجه بیشتر را دارم.

مقام ساواما می گوید:

«با اطمینان میگویم که در حال حاضر در داخل ایران و در شهرها و روستا های مهم گروه های زیر زمینی مقاومت تشکیل شده اند همچنین اطمینان دارم که در میان اعضای دستگاه های اطلاعاتی رژیم وحتا در میان پاسداران کسانی هستند که در انتظار روز موعود با رژیم هم رنگ شده اند ولی در لحظه حساس توانایی و تمایل رساندن کمک موثر به نیروهای مخالف را خواهند داشت.

حاشیه: آیا شبکه های مقاومت زیرزمینی که مقام ساواما از آن ها یاد کرده صحت داشته؟ آری به این بیانات اعلیحضرت در سال ۶۲ نگاه کنید:

«ما قوای خود را بر روی این اصل متمرکز ساخته ایم تا به جهانیان تفهیم کنیم که توانایی آنرا داریم که اوضاع ایران را عوض کنیم و میخواهیم هموطنانم بدانند که ما موفق خواهیم شد.» [مصاحبه اعلیحضرت با بی بی سی سی آذر ۶۲]

«مرحله نهایی مبارزه به منظور براندازی رژیم غاصب و استقرار حکومت قانون آغاز شده است هسته ها و شبکه های مقاومت و براندازی اکنون در همه سطوح اجتماع و در میان طبقات مردم در حال توسعه است تا در موقع امکان با یک اقدام هم آهنگ طرح براندازی اجرا شود من نیاز به رهبری را حس کرده ام و از مدتی پیش دست بکار تشکیلات مناسبی شده ام» [اجتماع ایرانیان مقیم فرانسه در فرانسه کیهان ۱۷۲]

«ارتش آماده است و از من بیش از هر کس دیگری طرفداری میکند ما با نظامیان تماس داریم و میدانیم که اگر علامت داده شود آنها آماده هستند» [اعلیحضرت مصاحبه با ایندپندنت لندن]

و در سالهای بعد چندین بار این حقیقت متأسف کننده را ابراز فرمودند:

«خارجیان بارها گفته اند هیچکس بظاهر و باطن از حکومت فعلی ایران نمی تواند دفاع کند و قبول داشته باشد اما شما در مقابلش چه دارید؟ شما پراکنده اید- شما از هم پاشیده اید - شما ارگانیزه نیستید - شما تشکیلات ندارید» [مشروح در سنکر ۲۹+۳۳۲] پایان حاشیه

یکی از مهمترین و نگران کننده ترین اطلاعات بدست آمده از سوی وزات اطلاعات و امنیت رژیم اسلامی که کوشش میشود کاملاً مخفی بماند این است که اگر روزی سازمان و تشکیلات سلطنت طلبان از مشروعیت بین المللی خود برخوردار شود مثلاً رادیو های خارجی از امکان پیروزی آنها سخن پراکنی کنند خیلی از آخوند های مهم و ثروتمند کنونی محرمانه ایران را ترک خواهند گفت.

دستگاه های اطلاعاتی رژیم مطمئن است که اگر روزی در اثر پاره ای از پیروزی های سیاسی یعنی نه حتا پیروزی نظامی مشروطه خواهان جدا مطرح شود فرار اولین روحانی معروف از ایران آن چنان ضربه ای به کل رژیم وارد خواهد نمود که شاید گروه های زیادتری از مقامات دولتی را نگران و تشویق به فرار کند.

در این صورت آیا پاسداران هنوز جان خود را برای حفاظت چنین روحانیونی به خطر خواهند انداخت؟

پاسخ البته منفی است.

حتا دون اشل ترین مقامات اطلاعات رژیم میدانند که هسته های مقاومت علیه رژیم اسلامی در هر محل تشکیل شده است و موجود است ولی هنوز مکانیزمی که بتواند آنها را به یکدیگر متصل کند بوجود نیامده و رژیم هم سعی خود را برای جلوگیری از پیدایش چنین اتفاقی بکار گرفته است. این هسته های مقاومت حتا مسلح هم نیستند ولی اگر اتفاقی بیافتد، تنها جرقه ای بزند اتصال این هسته ها به یکدیگر تنها در چند ساعت انجام خواهد شد و در همان ساعات اولیه شمار زیادی از پاسداران مسلح به آنها خواهند پیوست.

سخن کوتاه این است که باید یک تشکیلات منظم از اوپوزیسیون در خارج تشکیل شود باید یک دولت در تبعید، دولت سایه یا هر نام دیگری که بر آن صلاح تشخیص داده شود بوجود آید و باید به اسلام هم تکیه شود و به حریم مسلمین تجاوز نگردد.

اگر چنین دولتی تشکیل شود و ایرانیان یعنی گروه زیادی از آنان در کشورهای گوناگون جهان آنرا برسمیت بشناسند و به هواداری از آن تظاهرات کنند هسته های مقاومت در ایران نیروی تازه خواهند یافت و برای وحدت یکپارچگی تشویق خواهند شد. در صورتی که یک تشکیلات منظم دولت در تبعید در خارج بوجود آید و حدود نیمی از ایرانیان تبعیدی از آن پشتیبانی کنند اولین اثر آن به وجود آمدن نا آرامی و سستی در میان پاسدارن رژیم است.... (از مصاحبه کیهان لندن)